

## حقایق از تاریخ آذربایجان از نگاه دانشمند برجسته جمهوری آذربایجان

g/سرویس آذربایجان

مرحوم پروفیسور اقرار علی اف

تاریخ شناس و زبان شناس عضو هیئت علمی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان - باکو

مترجم: دکتر شادمان یوسف

### حقایقی از تاریخ آذربایجان از نگاه دانشمند برجسته جمهوری آذربایجان

«پروفیسور اقرار علی اف» از دانشمندان برجسته تاریخ شناسی و زبان شناسی جمهوری آذربایجان است که مرتبت و منزلت علمی والای وی به سبب تحقیقات گرانسنگ در گسترده شوروی سابق و کشورهایمانند ایران و ترکیه بر همگان روشن است.

کتاب «تاریخ آتورپاتکان» یکی از تألیفات علمی و گرانسنگ «پروفیسور اقرار علی اف» می باشد که در هفت بخش تدوین شده و نکته های بدیع از تاریخ آتورپاتکان را باز می گوید. یافته های علمی وی مورد پسند تحریف گران تاریخ در جمهوری آذربایجان واقع نشد و گفته می شود که حتی گروهی از جهال کتاب وی را جمع آوری کرده و در آتش سوزاندند! آنچه می خوانید فرارهایی است از کتاب «تاریخ آتورپاتکان» به ترجمه دکتر شادمان یوسف می باشد.

با وجود آن که تا حال نشانه ای از زبان مادبان آتورپاتکان دوره های باستان به دست نیامده است ما تنها یک نوشته به زبان ارمنی در دوران بعد از قدرت هخامنشیان در «سن کله» نزدیک زنجان داریم که شهادت می دهد در آتورپاتکان و کشورهای همسایه، حتی ارمنیان از آن استفاده می کرده اند، و اما علاوه بر این ما می توانیم با تکیه به پایه های استوار، تصدیق کنیم که آنچه که زبان مادبان میانه آتورپاتکان به شمار می رود، (1) بی شک زبان ایرانیست که به طور وسیع، گسترده بود. در این باره نه تنها به گونه ای نسبتاً خوب فرهنگ نامگذاری آذربایجان در آغاز عصر میانه، که آن را می توان متعلق به دوره های باستانی نیز دانست، گواهی می دهد، همچنین اسناد دیگر نیز وجود دارد.

مولفان عرب در برابر دیگر زبان ها و لهجه ها که در عصر میانه در آذربایجان غربی معمول بودند، زبانهای آذری ((azari)، پهلوی (fahlavi) و فارسی (luqat-ifurs)) را نام می برند. درباره زبان آذری همچون زبان بخش زیادی از جمعیت آذربایجان غربی مسعودی (2) نیز می گوید. درباره این زبان ابن حوقل، یاقوت بلاذری و مولفان دیگر عرب گزارش داده اند. (3) مقدسی زبان آذری را همچون زبان مخصوص فارسی معین کرده می نویسد که: زبان دشواریست و برخی واژه های آن شبیه زبان خراسانی است. (4)

برای مقدسی و همچنین بیشتر مولفان قرنهای نهم و دهم معین کردن لغت فرس (یعنی زبان فارسی) معنای اتلاق به گروه زبانهای ایرانی را داشت. اینکه آذری زبان فارسی نبوده است، از گفته های خود مولفان عرب برمی آید کهنوشته اند: این زبان خوبی نیست برای فهمیدن دشوار است (از نقطه نظر داننده فارسی) و غیره. (5) در عین حال استفاده کردن از نام فارسی برای آذری از سوی مقدسی و مولفان دیگری عرب از جمله ابن مقفع همچنان که اصطلاح (فهلوی) را برای معین نمودن زبان اصفهانی، ری، همدان، نهاوند و آذربایجان. (6) و اصطلاح فهلویان را برای شعرهایی که به لهجه های محلی نوشته شده پیش از همه نشان زبان ماد را معین می کردند. (7)

آنچه که ما درباره زبان آذری می دانیم که شاید آن را می باید زبان آذربایجانیان نامید (به این تعبیر لغت آذربایجان در نوشته های بیرونی برمی خوریم). (8) می توان خلاصه های زیرین را برآورد:

1. در دوران مولفان عرب، در آذربایجان با زبان آذری صحبت می کردند.
  2. که آن بدون شک زبانی ایرانی بوده است، چون که مولفان عرب آن را برابر دری و پهلوی گاهگاه به نام فارسی یاد می کنند و آن را جدا از زبانهای دیگر قفقاز به شمار می آورند.
  3. که آذری زبان فارسی امروزی نیست. (9)
- تحقیق هایی که مولفان معروف در زبان آذری کرده اند، حاکی از آن است که این زبان متعلق به گروه زبانهای شرق و غرب ایران است و آن به زبان تالشی نزدیک بوده (10). زبان تالشی ویژگی های اساسی صوتی زبان مادها را در خود نگاه داشته است. (11)
- منابع جدی وجود دارند که نشان می دهند لهجه های نزدیک به زبان آذری و تالشی امروز، در دوره عصر میانه (قرون وسطایی) در سرزمین آذربایجانی جنوبی گسترش یافته است. (12)
- جالب است که یادآور شویم که بر اساس سخنان یاقوت، زبان شهروندان مغان (دشت مغان) به زبان گیلان و تبرستان نزدیک بوده است.
- برخی زبانهای ایرانی آذربایجان ایران که تا زمان ما باقی مانده اند، مانند هرزنی، خلخال، گرینکانی و دیگران، در خود رابطه های خوبی با لهجه های شمال غربی و مرکزی ایران را دارند. (14)
- گروهی از دانشمندان معروف چنین عقیده ای دارند که لهجه های ایرانی که در سرزمین آذربایجان جنوبی امروز و قرون میانه گسترش داشته اند، باقیمانده زبان هایی هستند که در زمانهای قدیم وجود داشتند و لهجه های امروز شمال غرب و مرکزی ایران نشانگر آند که در این منطقه زبان یگانه ای مشترک بوده است. (15) خیلی مهم است که در دوره میانه در آذربایجان به گروهی از لهجه های ایرانی برمی خوریم و نیز لهجه های ایرانی امروزه این منطقه هم متعلق به گروه زبانهای شمال غرب ایران اند و ویژگی های نزدیک به هم داشته اند مانند زبان های مادها. (16) از این رو می توان گفت که زبانهای نامبرده، بازمانده زبان مادی و یا لهجه های مادی می باشند.

در اصل، لهجه های ایرانی که در سرزمین آذربایجان به کار گرفته می شد، حاکی از آن است که آنها نه در دوره میانه، و نه بعدتر، از جایی دیگر به این جا نیامده اند، بلکه هم اینجا بوده اند. موارد زیادی درباره این لهجه هایی که از جانب محققان روسی و عالمان شوروی و دانشمندان خارجی گردآوری و تحقیق شده، همچنین پژوهش های گروهی از عالمان خارجی (دانشمندان خارج از مرز شوروی سابق / مترجم) در منطقه ای که درباره آن سخن می گوئیم، حاکی از آن است که هنوز از زبانهای قدیم، زبانها و لهجه های ایرانی پدیدار هستند. و به ویژه باید یادآور شد که زبان و لهجه های گروه شمال غرب از پایه آگاهی های زبان شناسان از کهن ترین زمان تا امروز از زبانهای گروه فارسی برخاسته اند.

در این جا باید چند سخن راجع به مفهوم آذربایجان بگوئیم، چون که در دوره های اخیر در ادبیات علمی، و علمی - مردمی کوشش های بسیار به خرج می دهند، تا این که این نام را از محیط آتورپاتکان جدا سازند، که این به تباه کردن اندیشه نسلهای که در سرزمین ما به سر می برند می پردازند، و پیوندهای خونی و معنوی را که ما با آتورپاتکان داریم می گسلاند.

این گفتار توضیح و تفسیر بسیاری از مسایل تاریخ کشور ما را ایجاب می کند که این سخنان باید محیط آن گردند که هر مورخ از برای خود احترام قایل شده، و وظیفه خود بداند که تنها حقیقت تاریخی را بگوید تا خاطره تاریخی مردم ما نگاه داشته بشود!

نام آذربایجان تا زمانی نه چندان دور در ردیف نام هایی قرار می گرفت که هیچ گونه اختلاف نظری درباره آن وجود نداشت.

اما در ده سال اخیر در جمهوری آذربایجان برای آنکه معنای تازه به این مفهوم بدهند، کوششهای فراوان به خرج داده می شود.

این تجدید نظر، بارها نه از جانب متخصصان، بلکه از سوی کسانی که از دانش به دوراند و تخصصی در این زمینه ندارند، ابراز می شود.

این قبیل مردمان به کارهای غیر علمی دست می زنند و چنین گمان دارند که با سخن پردازهایی دور از حقیقت می توانند مسایل علمی را حل کنند! جریان را کاملاً ساده کرده و بدون هیچ آگاهی از

تحلیل ریشه‌شناسی و بی‌آنکه خویش را به دانش زبان‌شناسی بیاریند با تمامی نیرو، کوشش می‌کند که وجود ترکان را در سرزمین ما باستانی بنمایاند و در تحلیل خود نام آذربایجان را به کار می‌گیرند!

آن‌ها که در این راه از خود کوشش بسیار خرج می‌دهند متوجه نیستند که مفهوم نام، گرچه اسناد مهمی برای معین کردن تاریخ قومی خلق است، ولی استناد تنها براساس یک نام بدون نشانه‌های دیگر امکان‌پذیر و دور از اصول علمی است، نیز نمی‌توان پیدایش زبان خلق را معنی جدید داد. و تعیین کوشش‌های تاریخی - قومی خلقها با استفاده از مفهومی که حتی با نام هم ردیف هست، غیر علمی است و خیلی خطرناک است.

نمی‌توان ساده لوحانه گمان کرد که نامهای همگون، در تاریخ باهم همانند بوده باشند.

نام‌هایی به ظاهر شبیه که در طول زمان زیادی از هم جدا بوده‌اند، اکثراً به گونه‌ای تصادفی شبیه می‌شوند. «ا.م. دیاکونوف» در حالی که تحلیلی جدی از زبان‌شناسی ندارد، نام خلقها و کشورها را خود سرانه و یا ساده‌اندیشی از روی شباهت ظاهر به هم نزدیک شمرده است و این کار ما را به حل مسایل قومی کشور نزدیک نخواهد کرد. با اصطلاح اصولی دانشمندان، که پیش از این یاد کرده شد در حل مشکل‌ترین مسئله‌های تاریخی منطقه از آنها استفاده می‌نمایند، این موضوع زیاد از حد، ساده و ابتدایی است و بش از حد مجاز، به خود روا دیدن را نشان می‌دهد.

«دلایل» بی‌بنیاد، ایجاد می‌شود و تمامی کوشش‌ها برای این انجام می‌یابد که برای نامی [آذربایجان] که ذکرش را در بالا داشتیم کلمه‌های شبیه از زبان‌های ترکی پیدا بکنند. با استفاده از گرفتن فال قهوه و توضیح ریشه‌شناسی می‌خواهند که این عقیده را ثابت کنند که نام آذربایجان، ریشه ترکی دارد!

این مولفان نسبت به تمامی قواعد ریشه‌شناسی تطبیقی بی‌اعتنایی نشان می‌دهند. آنها آگاه نیستند، که بدون در نظر گرفتن احاطه تاریخی و وضعیت تاریخی، همچنین تاریخ خود کلمه‌ها و تغییراتی که در طول تاریخ واژه‌ها از دیدگاه قانون‌های آواشناسی رخ می‌دهد، سنجش و مقایسه و برابر نهادن واژه‌ها هیچ‌گونه پایه علمی ندارد. چون که جای هیچ‌باور علمی نیست که این با آن اصطلاح درست همان معنا را داشته باشد، که در زبانی دیگر با تلفظی شبیه به آن به کار می‌رود! این مولفان بی‌خبر از آنند که با شباهت ظاهری واژه‌ها به یکدیگر هیچ چیز را نمی‌توان اثبات کرد، شباهت تصادفی کلمه‌ها، نام‌ها و غیره در زبانهای گوناگون یک چیزی معمولاً ناگزیر و از دیدگاه قانون احتمالات ریاضی حتمی است.

بر اساس قانون نظری احتمالات در زبانهای گوناگون می‌توان ده‌ها کلمه شبیه به هم را پیدا کرد. می‌توان به ریخت کلمه‌های زیادی اشاره کرد که نه تنها شبیه هم تلفظ می‌شوند، بلکه در این، یا آن زبان‌ها یک معنا را افاده می‌کنند، ولی هیچ عمومیت در پیدایش خود ندارند همه کوشش‌هایی که به یگانگی پنداشتن واژه‌های زبان‌های گوناگون انجام می‌گیرد که تصادفاً شباهت ظاهری دارند، کاملاً اشتباه است. همان‌طور که ذکر گردید کلمه‌هایی، که همانند یکدیگر ظنین انداز می‌شوند، ممکن است از دیدگاه ژناده‌شناسی [زبان] یکی نباشند. (17) می‌توان با تمامی مسئولیت اظهار نمود، که مولفانی، که ریشه مردم آذربایجان را ترکی می‌دانند، تحمل هیچ‌گونه اعتقاد را ندارند، چون که این عقیده اساس علمی ندارد! و با هیچ اصل علمی نمی‌توان گفته‌های آنها را تصدیق کرد و ممکن نیست که گفته‌هایی را که هیچ پایه و اساس قانونمند ندارد، در ردیف کار علمی و تحقیقی جای داد. آنها می‌گیرند و می‌کوشند اصول واهی را در علم استفاده نمایند، هنوز از سده گذشته مورد مسخره و خنده قرار دارند.

هر چند که دلیل‌های مولفانی که کوشش می‌کنند تا ریشه نام آذربایجان را ترکی بدانند هیچ‌گونه پایه ندارد و لازم نیست که از نقطه نظر زبان‌شناسی و تاریخ‌شناسی این گفته‌های بی‌اساس را رد کرد، ولی متأسفانه این به اصطلاح ایده در کتاب‌های ادبیات جدی و علمی - مردمی و حتی علمی نیز جا باز کرده است و همین، مرا و می‌دارد کوشش‌های نامی تا نقطه نظری علمی را درباره پیدایش مفهوم آذربایجان که در پایان سده چهارم و آغاز سده سوم پیش از میلاد پیدا شد، به طوری که حتی در دوران باستان و آغاز عصر میانه انعکاس پیدا کرد، باز نمایم!

نه تنها مفهوم، بلکه زبان آتورپاتکان نیز ایرانی بود. زبان دین زرتشت ایرانی و تقریباً تمامی اصطلاحات اجتماعی، اقتصادی، سیاحتی و فرهنگی همه ایرانی بودند و در این باره وضعیت دوران ساسانیان شهادت می‌دهد.

قوم آتورپاتکان که در دوران باستان موجودیت پیدا کرد، این جمعیت کنونی آذربایجان نیستند که با لهجه‌های زبانی مادیان میانه سخن می‌گویند، چنان‌که یاد کردیم، یک قوم جدید بود که در نتیجه تجانس طایفه‌های محلی منطقه پیدا گردیده است.

از این گونه مثالها در تاریخ بسیار است. مثلاً می‌توان به جریان روس شدن طایفه‌های فین - اوگاریها اشاره کرد. از جمله وسیها، موارمیها، مری و غیره... هیچ یک از محققین واقعیت بین نمی‌توانند گواهی بدهند که مردم شمال و شرقی استانهای روسیه غیر از طوایف فین اوگاری هستند که در هزار سال پیش زبان خود را به سلوونی، زبان روسی تغییر داده‌اند. این طایفه‌ها چنان‌که ما خوب آگاه هستیم در زمانی به روسها تبدیل یافتند که آنها به منطقه «پاواله ژه» و نزدیکیهای «لاواگا» و «پلازر» سلوونی آمونو (18) رفتند.

ترک‌آتاولی که آن‌ها هم تا اندازه‌ای از دید مردم‌شناسی، نسل قدیم جمعیت آسیای کوچک است، ولی آنجا را نیز نمی‌توان هنوز آسیای کوچک نامید، زیرا که با تغییر زبان به زبان ترکی نماینده قومی جدید می‌باشد که در قرن‌های 16 و 15 در نتیجه تجانس و آمیزش طایفه‌های ترک‌زبانان با مردم بومی پیدا شده است.

مصر عربی نیز از نظر مردم‌شناسی همان قبط قدیم است. اما مصری معاصر نه تنها مصری قدیم نیست، زبانش به زبان عربی تغییر پیدا کرده است.

مصریان از دیدگاه قوم‌شناسی، اعراب جدید هستند که با عربهای دیگر منطقه آمیخته، و اشتراک زبانی، فرهنگی، روانی یگانه با آن یافته‌اند. (19)

این همه را می‌توان در باره انگلیسیها، فرانسویان، اسپانیایی، رومانیاییها، قزاقان، ازبکان، ترکمنان و مردمان بسیار دیگر نیز گفت. این گفته‌ها معنی آن را ندارد که ما از جدول نامنویسی گذشتگان مردم آذربایجان، گروههای هوریتی، گوتی، لولوبی، مانایی و طایفه‌های دیگر را که در منطقه آذربایجان ایران و اطراف آن زندگی می‌کردند، خط می‌زده می‌باشیم. هیچ‌گاه! تیره‌ها و مردمانی که یاد کردیم، آنها گذشتگان ما، در دوره پیش از تاریخ ما می‌باشند و ما از آنها هیچ‌گاه دست نخواهیم کشید.

تمام طایفه‌ها و تیره‌ها، که در سرزمین کشور ما زندگی می‌کردند نقشی بزرگ را در روند‌های قومی بازی کرده‌اند. همه آنها در زمانهای گوناگون در تشکل قومی، پیدایش قومی عمومی در آخر سده‌های پیش از میلاد اشتراک داشته‌اند، اما نقش حل‌کننده همه آنها را در یکدیگر مدها داشتند.

پی‌نوشت‌ها:

1. پریخانین، ا.گ. نوشته‌های آرامی از زنگور، NQX، 1965، در تحقیقات لنتس. و نیز با همین نام آمده است (ص 262، iv.z.ii، هنینگ، ب.و. (ص 195، 1961، 2، asiya mayor، x) و دیگران.
2. بنگرید: قاسم آ.س. یو. آذربایجان جنوبی در قرن‌های III، VII، باکو، 1983 ص 44.
3. همان
4. همان
5. در این میان یاقوت می‌گوید که زبان آذری برای همگان قابل فهم است مگر برای دارندگان آن زبان. بنگرید: میلر ب.و. راجع به مسئله زبان و جمعیت آذربایجان تا زمان ترک شدن این منطقه - یادداشت‌های دانشمندان انستیتو خلقهای شرقی 1930، m، 1، cccp، 203
- \* این مقف یا روزه پارسی ایرانی است که به زبان عربی کتاب نوشته است. (ف).
6. آرنسکی ای.م. مقدم‌خ زبان‌شناسی ایرانی، ص 138، 1960، m: نیز بنگرید: قاسم آ.س. یو. اثر یاد شده. ص 45.

Henning .7

.W.B.MITTLIRANISCH.Handbush der orientalistik I. Iv.iranistik . i. linguistik.Iriden-koln . 1958 . s.95

8. ابوریحان بیرونی، آثار برگزیده ، 17، تاشکند، 1974، ص46، نیز بنگرید: قاسم آوس. یواثر یاد شده. ص203.
9. بنگرید: میلر. ب. و. اثر یاد شده ، ص203.
10. همان، ص 217 به بعد
11. بنگرید: میلر. ب. و. زبان تالشی، ص 53، 1953، مسکو.
12. بنگرید: دیاکونف. ای. م، تاریخ مادها. ص92، میلر. ب. و. «راجع به مسئله زبان... قاسم آوس. و، اثر یاد شده ، ص46.
13. بنگرید: Schwarz. p... اثر یاد شده ، ص1086 و دیگر.
14. Herzfeld e. 1955. Henning w. b. the ancient language of azarbaijan. transaction of the philological society. 1955. Herzfeld e. شده ، ص46.
14. اثر یادشده. ami.vii.1934.c10.
15. اثر یاد شده ، ص16 Herzfeld.e
16. میلر، وب. زبان تالشی، ص53، دیاکونف ای. م. تاریخ مادها، ص382.920381.
17. نگر: زبان شناسی عمومی، اصول تحقیقات زبان شناسی، ص40، 1971، مسکو
18. گارویناوا، ا. ی، تاریخ قوم بین رودخانه های ولگا و اک، 1961.
19. لوتسکی، پ. و: اعراب، ص289